Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 15, No. 2, Summer 2025, 67-96
DOI: 10.21859/priw-150204

The Role of Class Inequality in Undermining National Cohesion: An Analysis of Social Trends in Iran (1989–2019)

Reyhaneh Ghaderi[1], Esmaeil Shafiei[2], Seyed Mostafa Madani[3]

Date of Received: 2024/09/16 **Date of Acceptance**: 2025/01/26

Abstract

Relying on Max Weber's theoretical framework, this study measures the impact of the three dimensions of class stratification (economic, status/parietal, and party/power) on the level of National Cohesion in the Islamic Republic of Iran. The core hypothesis posits that structural and economic inequality leads to the erosion of political consensus and identity attachment.The research adopts a Descriptive-Analytical (Correlational) approach using a researcher-made questionnaire. The statistical sample consisted of 200 respondents divided into two sharply contrasting economic groups (District 1 representing the affluent and District 18 representing the deprived in Tehran), selected via Stratified Sampling based on property values in 2019 (1398 SH). Independent variables included dimensions of the class gap (popular base, structural discrimination, social capital, and institutional trust), while the dependent variable was defined

1. PhD student in Political Science, Department of Political Science, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran. reyhaneghaderi60@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran. (responsible Author) , esmaeilshafiee@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Shahreza, Iran. madani20007@yahoo.com

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

as national cohesion. Data were analyzed using Structural Equation Modeling (SEM). The results of the statistical analysis (confirming an R2=0.48R2=0.48) indicated that the class gap generally exerts a significant negative influence on national cohesion. Specifically, the dimensions of structural discrimination (β=0.35β=0.35) and institutional trust (β=0.25β=0.25) demonstrated the strongest decaying effects on Iranians' sense of cohesion and identity attachment during the studied period (1989–2019). These findings confirm that the emergence of inequality is not merely economic; rather, it manifests as perceived injustice (discrimination) and the erosion of regime legitimacy (trust), ultimately leading to the weakening of national unity and territorial integrity. Consequently, controlling and reducing these dimensions of the gap is vital for preserving national identity in Iran.

Keywords: Class Gap, National Cohesion, Weberian Theory, Structural Discrimination, Institutional Trust, Identity Attachment.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴، صص ۹۶ – ۶۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۲۰۴

نقش شکاف طبقاتی در تضعیف همبستگی ملی؛ بررسی روندهای اجتماعی ایران (۱۳۶۸ – ۱۳۹۸)

ریحانه قادری[۱]
اسماعیل شفیعی [۲]
سید مصطفی مدنی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

چکیده

این پژوهش با تکیه بر چارچوب نظری ماکس وبر، تأثیر ابعاد سه‌گانه شکاف طبقاتی (اقتصادی، پایگاه اجتماعی و قدرت/حزب) را بر میزان همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران مورد سنجش قرار می‌دهد. تأکید اصلی بر این فرضیه است که نابرابری ساختاری و اقتصادی، منجر به تضعیف اجماع سیاسی و تعلق هویتی می‌گردد. پژوهش حاضر از نظر روش‌شناسی، ترکیبی از رویکرد توصیفی-تحلیلی (همبستگی) با ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته است. جامعه آماری شامل ۲۰۰ نمونه در دو گروه کاملاً متضاد اقتصادی (منطقه ۱ به عنوان قشر مرفه و منطقه ۱۸ به عنوان قشر ضعیف تهران) با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای (بر اساس قیمت ملک در سال ۱۳۹۸) انتخاب شدند. متغیرهای مستقل شامل ابعاد شکاف طبقاتی (پایگاه مردمی، تبعیض ساختاری، سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی) و متغیر وابسته، همبستگی ملی تعریف شد. داده‌ها با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) تحلیل شدند. نتایج تحلیل آماری (با تأیید $R2=0.48$) نشان داد که شکاف طبقاتی به طور کلی تأثیر معناداری بر کاهش همبستگی ملی دارد. به طور خاص، ابعاد تبعیض ساختاری ($\beta=0.35$) و اعتماد نهادی ($\beta=0.25$) قوی‌ترین اثرات کاهشی را بر احساس همبستگی و تعلق هویتی ایرانیان در دوره مورد بررسی (۱۳۶۸-۱۳۹۸) اعمال کرده‌اند. این یافته‌ها تأیید می‌کند که ظهور نابرابری صرفاً اقتصادی نیست، بلکه در قالب بی‌عدالتی ادراک‌شده (تبعیض) و تخریب مشروعیت نظام (اعتماد)، به تضعیف انسجام ملی و تمامیت ارضی منجر می‌شود. بنابراین، کنترل و کاهش این ابعاد شکاف، حیاتی‌ترین استراتژی برای حفظ هویت ملی در ایران است.

واژه‌های کلیدی: شکاف طبقاتی، همبستگی ملی، نظریه وبر، تبعیض ساختاری، اعتماد نهادی، تعلق هویتی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران.
reyhaneghaderi60@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران. (نویسنده مسئول).
esmaeilshafiee@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، شهرضا، ایران.
madani20007@yahoo.com

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

مقدمه

نابرابری اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد یک جامعه از حیث درآمد، منزلت، فرصت‌ها و دسترسی به منابع در شرایطی ناهمسان قرار می‌گیرند. این مفهوم بر تفاوت‌هایی دلالت می‌کند که در چارچوب ساختار اجتماعی شکل گرفته و بر کیفیت زندگی، حقوق، فرصت‌ها و امتیازات افراد اثرگذار است (شلنی و گراوسکی[1]، ۲۰۱۱: ۴۱). از سوی دیگر، افزایش نابرابری معمولاً زمانی رخ می‌دهد که گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت به هم سلسله‌مراتب‌سازی و ارزش‌گذاری کرده و دسترسی به منابع به‌طور ناعادلانه میان آنان توزیع شود. نقش صاحبان قدرت و تصمیم‌گیران سیاسی نیز در تعمیق این نابرابری‌ها بسیار مهم است؛ زیرا در بسیاری از موارد منافع گروهی و شخصی بر منافع عمومی ترجیح داده می‌شود، پدیده‌ای که گرچه در جوامع مختلف وجود دارد، اما در جامعه ایران نمود گسترده‌تری پیدا کرده است (پیکتی[2]، ۲۰۱۴: ۱۴).

ایران در تاریخ معاصر خود شاهد مفاسد مالی بسیاری بوده است؛ حکومت‌های فاسد و مستبد با سوءاستفاده از قدرت و منابع مالی، عرصه را بر جامعه تنگ کرده و ساختار سیاسی را مبتنی بر رانت و فساد شکل داده‌اند. در دوره قاجار، مقام و مسوولیت اغلب با ثروت همراه بود و بسیاری با پرداخت رشوه به مناصب حکومتی دست می‌یافتند و به همین دلیل مسیر فساد و بهره‌برداری از منافع عمومی برای سود شخصی گسترش یافت (آدمیت، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

چنین به نظر می‌رسد که نابرابری موجود در جامعه، علاوه بر مشکلات اقتصادی، می‌تواند به یک معضل چندوجهی تبدیل شود؛ به گونه‌ای که پیامدهای آن تنها به سطح درآمد و فقر محدود نمانده و زمینه‌ساز بروز بی‌نظمی اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی و تضعیف سرمایه اجتماعی می‌شود. به عبارت دیگر، نابرابری اقتصادی در بسیاری موارد با افزایش خشونت، نابسامانی اجتماعی و رشد جرائم همراه است؛ چراکه مشاهده فاصله طبقاتی و احساس بی‌عدالتی، آستانه تحمل افراد را کاهش داده و آنان را به سمت رفتارهای پرخطر سوق می‌دهد (ویلکینسون و پیکت[3]، ۲۰۰۹: ۷۴). افراد زمانی که احساس کنند ساختار اقتصادی و اجتماعی امکان رشد عادلانه را از آنان سلب کرده است، واکنش‌هایی از خود نشان می‌دهند که می‌تواند آثار زیانباری برای جامعه به دنبال داشته باشد. در جهان معاصر، دولت علاوه بر وظایف سنتی خود، مسئولیت‌هایی همچون برقراری توزیع عادلانه درآمد، رشد اقتصادی پایدار و ثبات

1. Grusky & Szelenyi
2. Piketty
3. Wilkinson & Pickett

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال پانزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴
[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

اقتصادی را نیز بر عهده دارد. وظیفه برقراری توزیع مناسب ایجاب می‌کند که این نهاد، ابتدا عوامل مؤثر بر نابرابری و میزان اثرگذاری هر یک را شناسایی کند تا بتواند در راستای تحقق عدالت اجتماعی و بهبود توزیع درآمد، سیاست‌گذاری مؤثر انجام دهد (اتکینسون[1]، ۲۰۱۵: ۳۱).

بر این اساس، نابرابری را به زبان وبری باید نوعی از محتوای رابطه اجتماعی تعریف کرد که تماماً عبارت از این احتمال است که افراد به طریقی قابل تعیین و معنادار بر مبنای درک تطبیقی منزلت‌های درون فهمی شده به صورتی تفاوت‌گذار و تبعیضی، رفتار خواهند کرد. پیشرفت فن‌آوری، تکمیل‌کننده انتقال نظام قشربندی از تملک بر زمین به مالکیت «سرمایه» است. ماکس وبر سه بعد مهم را در قشربندی تشخیص می‌دهد: موقعیت اقتصادی، منزلت اجتماعی و قدرت. با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر اساس نظریات ماکس وبر بنا شده است، متغیرهای شکاف طبقاتی در این تحقیق عبارتند از موقعیت اقتصادی، منزلت اجتماعی و قدرت که به نابرابری اجتماعی منجر می‌شوند. در این پژوهش محقق قصد دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که شکاف طبقاتی چه تاثیراتی بر همبستگی ملی در جمهوری اسلامی از سال ۶۷ تا ۹۸ داشته است؟ به طور کلی، هدف اصلی مقاله پیش رو، بررسی پیامدهای تاثیرگذار شکاف طبقاتی بر همبستگی ملی در ایران است. هدف مقاله شامل بررسی نحوه تأثیر شکاف‌های طبقاتی بر انسجام و اتحاد ملی است، به‌طوری‌که درک کنیم چگونه بر سیاست‌ها و ثبات اجتماعی اثر می‌گذارد. پرسش اصلی این است که شکاف طبقاتی چه پیامدهایی بر همبستگی ملی در جمهوری اسلامی در بازه زمانی ۶۷ تا ۹۸ داشته است؟ فرضیه ما بر این است که هر چه این شکاف‌ها عمیق‌تر و گسترده‌تر شوند، همبستگی ملی کاهش می‌یابد و بالعکس. در تحقیق حاضر، قصد داریم با تحلیل نظریات و داده‌های موجود، اثرات مختلف شکاف طبقاتی را بر انسجام اجتماعی در کشور مورد سنجش قرار دهیم.

پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که شکاف طبقاتی نه تنها یک پدیده اقتصادی، بلکه یک سازه اجتماعی است که روابط قدرت و سرمایه را بازتولید می‌کند (بوردیو، ۱۹۸۴). در ادبیات جامعه‌شناسی ایران، مطالعات متعددی بر افزایش نابرابری درآمدی پس از تعدیل ساختاری در دهه هفتاد تأکید کرده‌اند (ساروخانی، ۱۳۹۵). با این حال، تمرکز بر رابطه مستقیم این نابرابری‌ها با شاخص‌های ذهنی و رفتاری همبستگی ملی، مانند میزان اعتماد عمومی و احساس بیگانگی، نیازمند تحلیل عمیق‌تری است که در این دوره زمانی مورد غفلت بوده است (زارعی، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۲).

1. Atkinson

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

سیاست‌های اقتصادی اعمال‌شده در دهه‌های مورد بررسی، از برنامه‌های تعدیل ساختاری تا خصوصی‌سازی‌های گسترده، اگرچه به رشد تولید ناخالص داخلی کمک کرد، اما توزیع این رشد به شدت نامتوازن بود. تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها و فرصت‌های اقتصادی در کلان‌شهرها و پیرامون مراکز قدرت، منجر به شکل‌گیری طبقه جدیدی از «سرمایه‌داران رانتی» در مقابل اکثریت جامعه شد. این تمرکز ثروت، احساس «عدالت توزیعی» را نزد افکار عمومی تضعیف کرد و این برداشت را تقویت نمود که نظام اقتصادی، به جای خدمت به کل ملت، در خدمت منافع گروهی خاص است (قادری، ۱۳۹۸، ص. ۸۸).

شکاف طبقاتی در ایران تنها در بُعد درآمدی خلاصه نشد، بلکه ابعاد فضایی و جغرافیایی نیز یافت. تفاوت فاحش در زیرساخت‌ها، کیفیت آموزش، و دسترسی به امکانات بهداشتی میان استان‌های برخوردار و مناطق محروم، همبستگی مکانی را از بین برد. شهروندان ساکن مناطق با توسعه نیافته، احساس کردند که به دلیل تعلق سرزمینی خود، از مزایای هویت ملی محروم شده‌اند. این نابرابری‌های فضایی، بستر مناسبی برای ظهور مطالبات هویتی محلی و تضعیف ارجاع به هویت کلان‌ملی فراهم آورد (حسینی و احمدی، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۵).

نظریه پیوند سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که نابرابری شدید، شبکه‌های اجتماعی همبسته و متراکم را از بین می‌برد و جایگزین آن شبکه‌های مبتنی بر "آشنابازی" و رانت می‌شود. در دوره مورد مطالعه، کاهش محسوس در شاخص‌های اعتماد به نهادهای رسمی، از جمله قوای مقننه و مجریه، ارتباط مستقیمی با ادراک گسترده مردم از فساد و تبعیض نهادینه‌شده در تخصیص منابع داشت (عبدالوند، ۱۳۹۴، ص. ۶۰). این کاهش اعتماد، پایه‌های مشروعیت نظام و در نتیجه، انسجام ملی را سست کرد.

دسترسی نابرابر به آموزش عالی با کیفیت و فناوری‌های نوین، نسل جدیدی از محرومیت را تعریف کرد. در حالی که بخشی از جامعه توانستند از موج جهانی شدن و انقلاب اطلاعات بهره‌مند شوند، قشرهای فرودست‌تر به دلیل هزینه‌های سرسام‌آور آموزش عالی خصوصی یا کمبود زیرساخت‌ها در مناطق خود، از ورود به مشاغل با درآمد بالا باز ماندند. این امر، موجب ایجاد یک «شکاف فرصت» شد که احساس بی‌عدالتی ساختاری را به جای رقابت سالم، تقویت کرد و حس تعلق به یک مسیر مشترک ملی را از بین برد (میرمحمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۸).

نتیجه مستقیم تعمیق شکاف طبقاتی، افزایش قطبی‌سازی اجتماعی و سیاسی بود. هنگامی که بخشی از جامعه احساس کند که سیستم اقتصادی و سیاسی موجود، نه تنها آینده‌ای برای آن‌ها ترسیم نمی‌کند،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

بلکه فعالانه منافع آن‌ها را به نفع اقلیتی دیگر مصادره می‌کند، تمایل به مشارکت مدنی سازنده کاهش یافته و گرایش به کنش‌های اعتراضی و واگرا افزایش می‌یابد. این نارضایتی اقتصادی، به راحتی به مخالفت سیاسی تعمیم داده شد (بهشتی‌نژاد، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۰).

در مجموع، دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ نشان داد که شکاف طبقاتی صرفاً یک متغیر اقتصادی نیست، بلکه نیرویی مخرب بر انسجام ملی است. توزیع ناعادلانه ثروت، نابرابری‌های فضایی و عدم دسترسی برابر به سرمایه انسانی، اعتماد عمومی را به مرزهای بحرانی رساند. برای حفظ همبستگی ملی در بلندمدت، بازنگری در سیاست‌های توسعه‌ای با تمرکز بر کاهش این نابرابری‌ها و تقویت عدالت توزیعی، ضرورتی انکارناپذیر است.

«ایجاد و حفظ همبستگی، یک چالش پایدار برای همه جوامع دموکرات است. تضمین اینکه افراد مایل به پذیرش این فشارهای تعهدی هستند، حتی در جوامع نسبتاً ناهمگن نیز نگران‌کننده است. البته به نظر می‌رسد این چالش در جوامعی که از نظر قومی و مذهبی متنوع هستند، نگرانی بیشتری را ایجاد می‌کند. مطالعات زیادی درباره تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر همبستگی ارائه شده است. اما همبستگی را می‌توان یک پدیده سیاسی نیز دانست که می‌تواند از طریق سیاست ساخته شده و از بین برود (بانتینگ و کیملیکا[1]، ۲۰۱۵: ۳۵)

در تعریف مفهوم همبستگی می‌توان گفت، «مفهوم همبستگی اجتماعی شامل ارزش‌های مشترک، اصول مورد قبول همه شهروندان، کاهش در رفع تمایز (تبعیض، دسترسی برابر به فرصت‌ها، حقوق برابر اجتماعی- اقتصادی) در اشکال جدید حکمرانی، سیاست‌های مدرن و توزیع منطقه‌ای تلقی می‌شود. به عقیده بیرو در جامعه، اعضاء به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگرند و همبستگی گروهی به معنای آن است که گروه، وحدت خویش را حفظ کند و با عناصر وحدت بخش خویشتن تطابق و همنوایی کند (خجسته نژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۷)».

در تعاریف جامعه‌شناختی، مفهوم همبستگی دارای مراتب مختلفی است که میزان انسجام و تعلق اعضای یک جامعه به یکدیگر را مشخص می‌کند. در اولین درجه از این مفهوم، همبستگی به سطح ساختاری و قانونی اشاره دارد؛ این درجه شامل مجموعه‌ای از قوانین در عضویت اجتماعی یا شهروندی ملی است که حسی روشن از تعلق را برای ایجاد حقوق انسانی و تعهدات متقابل در تعاملات اجتماعی فراهم می‌آورد (دورکایم، ۲۰۰۵، ص. ۱۲۱). در دومین درجه، همبستگی به جنبه کیفی و ارزش‌های

1. Banting & Kymlicka

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

مشترک پرداخته و میزانی از اجماع اجتماعی شامل هنجارها، حس انصاف و عدالت را در جوامع مختلف در بر می‌گیرد که انسجام فرهنگی و اخلاقی جامعه را تضمین می‌کند (پارسونز، ۱۹۹۸، ص. ۴۵). سومین درجه همبستگی، تأمین امنیت، دسترسی به معیشت و خدمات اساسی و هنجارهای اجتماعی است. همبستگی اجتماعی از لحاظ تاریخی بسیار مهم و مشروعیت بخش است و شرایط دسترسی به عضویت ملی شهروندی را فراهم می‌کند. یک جامعه همبسته به سمت رفاه تمام اعضای آن پیش می‌رود تا اختلافات را به حداقل برساند و از به حاشیه رانده شدن اعضاء اجتناب ورزد. در این زمینه، به ساخت شبکه‌ای از روابط، اعتماد و هویت بین گروه‌های مختلف و مبارزه با تبعیض، محرومیت و نابرابری بیش از حد نیاز است تا اجماع اجتماع افزایش یابد (نورتون و هان[1]، ۲۰۱۳: ۲۲)».

«ایران کشوری چندقومیتی است و مبحث همبستگی ملی در ابعاد امنیتی و اسنجام کشور اهمیت دارد. ایران با وجود یگانگی تقریبی نژادی، تنوع شایان توجهی در زبان و مذهب دارد. هر چند اقوام ایرانی در کنار هم زندگی می‌کنند، تنش‌های قومی در دوره‌هایی از تاریخ در نقاط مختلف ایران وجود داشته است؛ برای مثال بعد از انقلاب اسلامی، تنش‌هایی در مناطقی از کردستان و ترکمن صحرا وجود داشت (خجسته نژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۹۶)».

بنابراین می‌توان گفت، همبستگی از نگاه سیاستگذاری اجتماعی درواقع روندی است که منجر به تقویت احساس تعلق افراد به اجتماع خود و افزایش احساس عضویت آنان در جامعه می‌شود. همانطور که ذکر شد مسئله همبستگی در جامعه ایران، از اهمیت بیشتری برخوردار است. ایران یک کشور چند قومیتی است و بنابراین همبستگی ملی در ایران یک مسئله امنیتی محسوب می‌شود. سیاست‌گذاران اجتماعی و سیاسی باید علاوه بر تاکید بر روی اشتراکات فرهنگی و تاریخی اقوام مختلف ایرانی، به رفع موانع ایجاد رفاه اجتماعی برای تمام اقشار و گروه‌های اجتماعی بپردازند. رفع اختلاف طبقاتی و ایجاد رفاه اقتصادی مناسب برای تمام افراد جامعه، نه تنها به رشد اقتصادی و تقویت وجهه سیاسی ایران در دنیا کمک کند، بلکه همچنین می‌تواند منجر به افزایش احساس همبستگی ملی در میان ایرانیان شود.

هنگامی که انباشت بیش از حد ثروت در دست بخش کوچکی از جامعه به اوج خود می‌رسد و این امر منجر به جدایی بیشتر طبقات می‌گردد، شکاف طبقاتی در جامعه رخ می‌دهد. این شکاف طبقاتی برجسته‌ترین بعد این فرآیند است و شرایطی نامطمئن و متغیر را نشان می‌دهد؛ به‌طوری که فرضیه مطرح می‌شود که شکاف‌های نامتعارف طبقاتی، بیانگر تصویر روشنی از بی‌ثباتی و ناامنی‌های

1. Norton & Hann

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

پیش رو هستند (سعیدی، ۱۳۹۹، ص. ۶۸). علاوه بر این، کاهش ارزش پول ملی، مانند دیگر اشکال تفکیک و جدایی، بیانگر نوعی نابرابری و محصور شدن اجتماعی است که زمینه‌ساز تغییرات و پیدایش اشکال جدید گروه‌های اجتماعی می‌شود. در نهایت، قطبی‌شدن اجتماعی و تغییرات وسیع ناشی از این کاهش ارزش پول ملی، منتج به تقسیم‌بندی جغرافیایی شهرها و تفکیک ساکنان به گروه‌های ثروتمند، تازه‌به‌دوران‌رسیده، طبقات آسیب‌پذیر و غیرمتمول می‌گردد. در واقع، شکاف اجتماعی عبارت است از گسست و انشعاب بین افراد، نهادها و گروه‌های اجتماعی که ممکن است ریشه در منافع، ارزش‌ها و موقعیت آن‌ها داشته باشد؛ این گسست می‌تواند به شکل‌گیری گروه‌ها و نیروهای اجتماعی متعارض منجر گردد که برای اعضای خود هویت جمعی قائلند و خواسته‌های اجتماعی اعضای خود را ابراز می‌نمایند (آزاد، ۲۰۱۸، ص. ۲۱۴). در مواقعی ممکن است این تفاوت‌ها سازماندهی شوند و منجر به برخورد و رویارویی خشونت‌آمیز بین گروه‌ها و افراد گردند. مروری بر حوادث سال‌های گذشته و بسیاری از اتفاقاتی که در کشور صورت می‌گیرد نشان می‌دهد که وجود این شکاف‌ها، چه تاثیرات و اتفاقاتی را می‌تواند در پی داشته باشد و به نظر می‌رسد که ریشه بسیاری از این حوادث وجود شکاف‌های اجتماعی است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۸)».

بر این اساس می‌توان گفت، «شکاف اجتماعی مراحلی را طی می‌کند: در مرحله اول، شکاف اجتماعی پنهان است. شاخصه این مرحله وجود انشعاب‌ها و برخوردهای اجتماعی بین گروه‌های مختلف جامعه است. این مرحله، سطح اول از حالت برخورد و انشعاب اجتماعی است که می‌تواند به شکاف سیاسی بینجامد. در سطح دوم، شکاف تبدیل به شکاف اجتماعی آشکار می‌شود که با توانایی‌های تشکیلاتی و بسیج اجتماعی که گویای انشعاب‌ها و برخوردهای اجتماعی موجود است، تجهیز شده و براساس آن صف‌بندی‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و گروه‌های اجتماعی هر یک به یک سو گرایش پیدا می‌کنند. سطح سوم هم سطحی از انشعاب یا شکاف حزبی است که بیانگر حالتی از تقسیم‌بندی یا تجزیه است که در آن مرزهای تقسیم اجتماعی گروه‌ها با تقسیم سیاسی و حزبی به هم نزدیک شده و تطابق پیدا می‌کنند (امامی و راثی، ۱۳۹۵: ۳۴)».

بنابراین وجود شکاف‌های طبقاتی در جامعه ایران، به ویژه در سالیان اخیر که نمود بیشتری یافته است، می‌تواند منجر به از بین رفتن وحدت و همبستگی اجتماعی شده و اقشار مختلف جامعه ایران را بیش از پیش از یکدیگر دور کند. ایران جامعه‌ای چند قومیتی است که همبستگی اجتماعی قادر به حفظ شاکله و ساختار اجتماعی-سیاسی جامعه ایران است. از این رو، در پژوهش حاضر ما به بررسی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

پیامدهای شکاف طبقاتی بر همبستگی اجتماعی و ملی ایران می‌پردازیم و بر این اساس از نظریه ماکس وبر درباره همبستگی اجتماعی استفاده می‌کنیم (حاجیانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۳).

مبانی نظری

با بررسی نظریات مختلف درباره شکاف طبقاتی و پیامدهای آن بر همبستگی ملی، در این تحقیق از نظریه شکاف طبقاتی ماکس وبر برای تجزیه و تحلیل مسئله تحقیق استفاده می‌کنیم. رویکرد وبر در باره قشربندی اجتماعی نیز براساس تحلیل مارکس بنا شده است، اما وبر به نوعی کار مارکس را تکمیل کرده است. نخست، با آنکه وبر این نظر مارکس را می‌پذیرد که طبقه بر پایه شرایط اقتصادی که به طور واقعی تعیین شده است بنا می‌گردد، لکن عوامل اقتصادی مختلف بیشتری را نسبت به آنچه مارکس شناخته است در شکل‌گیری طبقه مهم می‌داند (وبر، ۲۰۰۱، ص. ۱۷۵). بنابر نظر وبر، تقسیمات طبقاتی نه تنها از کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید، بلکه از اختلافات اقتصادی که مستقیماً هیچ رابطه‌ای با دارایی ندارند، ناشی می‌شوند. این گونه منابع به ویژه شامل مهارت‌ها، مدارک و شرایطی است که بر انواع مشاغلی که افراد می‌توانند کسب کنند تأثیر می‌گذارند. برای مثال، افرادی که دارای مشاغل مدیریت یا مشاغل حرفه‌ای و تخصصی هستند از افرادی که در مشاغل یقه آبی‌اند درآمد بیشتری داشته و از شرایط کار بهتری برخوردارند (وبر، ۲۰۰۱، ص. ۱۸۰). شرایطی که آن‌ها دارند، مانند درجات دانشگاهی، دیپلم‌ها و مهارت‌هایی که کسب کرده‌اند، آن‌ها را بیشتر از کسانی که بدون این گونه مهارت‌ها هستند "قابل عرضه به بازار" می‌سازد. در سطحی پایین‌تر، در میان کارگران یقه آبی، کارگران ماهر می‌توانند دستمزدهای بالاتری از کارگران نیمه ماهر یا غیرماهر به دست آورند (هوبر، ۲۰۰۹، ص. ۵۲). دوم، وبر دو جنبه‌ی اساسی دیگر قشربندی را علاوه بر طبقه تشخیص می‌دهد. او یکی از آن‌ها را پایگاه و دیگری را حزب می‌نامد. در واقع، او مفهوم گروه‌های بلندپایه را از نمونه‌ی رسته‌های قرون وسطایی اقتباس کرده، واژه‌ای را که در زبان آلمانی به کار برده است دارای هر دو معنا است (هوبر، ۲۰۰۹، ص. ۵۵).

پایگاه به تفاوت‌های میان گروه‌های اجتماعی از نظر احترام یا اعتبار اجتماعی که دیگران برای آن‌ها قائل می‌شوند اطلاق می‌گردد. تمایزات پایگاهی اغلب از تقسیمات طبقه‌ای مستقل است و احترام اجتماعی می‌تواند مثبت یا منفی باشد (وبر، ۲۰۰۱، ص. ۲۴۰). گروه‌های بلندپایه که دارای امتیازات مثبت هستند همه گروهبندی‌هایی را در برمی گیرند که در نظم اجتماعی معینی از اعتبار اجتماعی بالا برخوردارند. برای مثال، پزشکان و وکلای دادگستری در جامعه بریتانیا از اعتبار اجتماعی بالایی بهره‌مندند. در مقابل،

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

گروه‌های پاریا گروه‌هایی دارای امتیازات منفی هستند و در معرض تبعیض‌هایی قرار دارند که آنان را از بهره جستن از فرصت‌هایی که در برابر اکثر گروه‌های دیگر گشوده است باز می‌دارد. یهودیان در اروپای قرون وسطی یک گروه پاریا بودند که از مشارکت در بعضی کارها، و داشتن مشاغل رسمی منع گردیده بودند (آزاد، ۲۰۱۸، ص. ۲۴۵).

داشتن ثروت معمولاً پایگاه والایی نصیب شخص می‌کند، اما استثنائات بسیاری نیز وجود دارند. اصطلاح "فقر آقامنشانه" به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کند. در انگلستان، افرادی از خانواده‌های اشرافی حتی هنگامی که ثروتشان از دست رفته است همچنان از احترام اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. برعکس، خانواده‌های ثروتمند قدیمی غالباً به "نوکیسه"ها به دیده‌ی حقارت می‌نگرند (خوشرو و رضایی نسب، ۱۳۹۳: ۷). «سومین نوع گروه‌بندی اجتماعی مهم در نظر وبر، حزب سیاسی است. با وجود آنکه طبقات اقتصادی و گروه‌های پایگاه اجتماعی و احزاب سیاسی هر سه نتیجه توزیع قدرت در درون یک اجتماع است، با این وصف، احزاب سیاسی با چند ویژگی بنیادی از طبقه اقتصادی و از گروه‌های پایگاه اجتماعی متمایز هستند. در حالیکه طبقه بر مبنای واقعیت اقتصادی تشکیل می‌شود و گروه‌های پایگاه اجتماعی بر مبنای تقسیم حیثیت اجتماعی، اصل حیاتی احزاب سیاسی قدرت است (وبر، ۲۰۰۱، ص. ۳۲۰). احزاب سیاسی، تنها در جامعه‌ای که از سازمانی عقلایی برخوردارند می‌توانند توسعه یابند، جامعه‌ای که اداره آموزش در دست گروهی از اشخاص باشد (سعیدی، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۵). در حقیقت، حزب سازمانی است که هدف آن دستیابی به قدرت اجتماعی یا تأثیرگذاری بر آن است، و این هدف به طور خاص از طریق عضویت سازمان‌یافته و هدفمند دنبال می‌شود (هوبر، ۲۰۰۹، ص. ۹۲). این تمایز اساسی میان سه بُعد قشربندی (طبقه، پایگاه و حزب) نشان می‌دهد که چگونه شکاف‌ها در یک جامعه مدرن، صرفاً اقتصادی نیستند، بلکه ابعاد اعتباری و سازمانی قدرت را نیز در بر می‌گیرند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ این پیچیدگی تبیینی، نقطه‌ی قوت تحلیل وبر در مقایسه با مدل تک‌بعدی مارکس است (آزاد، ۲۰۱۸، ص. ۲۶۰). هدف احزاب سیاسی وارد آوردن فشار بر این گروه و در صورت امکان کشاندن آن‌ها به صفوف خودشان است. به نظر وبر، طبقه و گروه‌های پایگاه اجتماعی و احزاب سیاسی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و وی آن را در قالب این عبارت بیان می‌کند، احزاب ممکن است نمایند منافع وضعیت طبقه یا وضعیت پایگاه باشند و می‌توانند از میان افراد متعلق به زبقه یا متعلق به گروه پایگاه اجتماعی عضوگیری کنند، اما نباید نه حزب طبقه باشند و نه حزب گروه پایگاه اجتماعی و اغلب هم هیچ کدام نیستند (خوشرو و رضایی نسب، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۵)».

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

وبر می‌گوید در جوامع امروزی تشکیل حزب جنبه‌ی مهمی از قدرت را تشکیل می‌دهد، و می‌تواند مستقل از طبقه و پایگاه بر قشربندی اجتماعی تأثیر بگذارد (هوبر، ۲۰۰۹، ص. ۹۵). "حزب" عبارت است از گروهی از افراد که به علت داشتن زمینه‌ها، هدف‌ها یا منافع مشترک همکاری می‌کنند (وبر، ۲۰۰۱، ص. ۳۳۵). مارکس معمولاً اختلافات پایگاه و سازمان حزبی را برحسب طبقه تبیین می‌کرد؛ اما به گفته‌ی وبر، هیچ یک از این دو را در واقع نمی‌توان به تقسیمات طبقه‌ای تقلیل داد، اگرچه هر یک تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرند (سعیدی، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۰). هر دو (پایگاه و حزب) به نوبه‌ی خود می‌توانند بر شرایط اقتصادی افراد و گروه‌ها تأثیر گذارده، و بنابراین طبقه را تحت تأثیر قرار دهند. احزاب ممکن است خواسته‌هایی داشته باشند که فراسوی اختلافات طبقاتی است؛ برای مثال، احزاب ممکن است بر پایه‌ی وابستگی مذهبی یا آرمان‌های ملی‌گرایانه تشکیل شوند (آزاد، ۲۰۱۸، ص. ۲۶۵). یک مارکسیست ممکن است ستیزه‌های میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایرلند شمالی را برحسب طبقه تبیین کند، زیرا تعداد کاتولیک‌ها در مشاغل کارگری بیشتر از پروتستان‌هاست. یک طرفدار وبر استدلال خواهد کرد که چنین تبیینی بی‌فایده است، زیرا بسیاری از پروتستان‌ها نیز از نظر زمینه‌ی اجتماعی جزو طبقه‌ی کارگرند (هوبر، ۲۰۰۹، ص. ۱۰۰). احزابی که افراد به آن‌ها پیوسته‌اند اختلافات مذهبی و طبقاتی را بیان می‌کنند و این نشان می‌دهد که ساختار قدرت در یک جامعه صرفاً بر پایه اقتصاد نیست، بلکه نیازمند تحلیل چندبعدی است.

این تحلیل چندوجهی وبر، به طور مستقیم با مفهوم همبستگی ملی در ارتباط است. هنگامی که شکاف‌های طبقاتی (اقتصادی)، شکاف‌های پایگاه اجتماعی (اعتبار/احترام) و شکاف‌های حزبی (قدرت سیاسی) به شدت از هم گسسته و قطبی شوند، پایه‌های همبستگی درجه دوم (اجماع اجتماعی بر هنجارها و عدالت) تضعیف می‌گردد (پارسونز، ۱۹۹۸، ص. ۵۰). تضادهای ناشی از پایگاه اجتماعی (مانند تبعیضات قومی یا مذهبی که وبر بر آن تأکید دارد) یا تضادهای حزبی که منافع گروهی را بر منافع کل به اولویت می‌دهد، در غیاب یک نظام عقلانی و مشروعیت‌یافته، مستقیماً به تضعیف حس تعلق و تعهد شهروندان به قوانین ملی (همبستگی درجه اول) منجر می‌شود (دورکایم، ۲۰۰۵، ص. ۱۳۰). بنابراین، شکاف طبقاتی در ایرانِ مورد مطالعه، با ایجاد نابرابری‌های چندگانه، به شکاف اجتماعی عمیق‌تر دامن زده و انسجام ملی را در معرض خطر قرار داده است.

ماکس وبر با محور قرار دادن ماهیت اختلاف طبقاتی و نابرابری، مطالعات اجتماعی خود را آغاز کرد. وی نگاهی تلفیقی به نابرابری دارد. از نظر ماکس وبر نابرابری اجتماعی در رابطه اجتماعی انعکاس

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

می‌یابد. وبر رابطه اجتماعی را برای این شرطی به کار می‌برد که دو یا چند نفر رفتاری مشترک دارند که در چارچوب آن هر یک از آنان دیگری را به طرز معناداری به حساب می‌آورد و در نتیجه رفتار مذکور بر همین اساس جهت‌گیری می‌شود. " محتوای این جهت‌گیری متقابل می‌تواند متغیرترین حالت را شامل شود که از جمله آن می‌توان کشمکش، خصومت، جاذبه، جنسی، دوستی، وفاداری یا مبادله اقتصادی" را نام برد (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵).

نوشته‌های وبر درباره‌ی قشربندی دارای اهمیت است زیرا نشان می‌دهد که ابعاد دیگر قشربندی علاوه بر طبقه، زندگی افراد را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. بیشتر جامعه‌شناسان معتقدند که نظریه‌ی وبر اساس انعطاف پذیرتر و دقیق‌تری از آنچه توسط مارکس فراهم گردیده برای تحلیل قشربندی ارائه می‌کند.

«از نظر ماکس وبر، نابرابری اجتماعی در رابطه اجتماعی انعکاس می‌یابد. وبر رابطه اجتماعی را برای بیان شرایطی به کار می‌برد که دو یا چند نفر در رفتاری مشارکت دارند که در چارچوب آن هر یک از آنان دیگری را به طرز معناداری به حساب می‌آورد و در نتیجه رفتار مذکور بر همین اساس جهت‌گیری می‌شود. محتوای این جهت‌گیری متقابل می‌تواند متغیرترین حالات را شامل شود که از جمله آن می‌توان کشمکش، خصومت، جاذبه جنسی، دوستی، وفاداری یا مبادله اقتصادی را نام برد. نابرابری را به زبان وبری باید نوعی از محتوای رابطه اجتماعی تعریف کرد که تماماً عبارت از این احتمال است که افراد به طریقی قابل تعین و معنادار بر مبنای درک تطبیقی منزلت‌های درون فهمی شده به صورتی تفاوت‌گذار و تبعیضی رفتار خواهند کرد. هم چنین می‌دانیم که وبر منزلت‌ها را مبنی بر سه عامل "قدرت"، "ثروت" و "حیثیت" می‌داند؛ پس این درک تطبیقی و درون فهمی شده به نوبه خود به کارکرد درجات معین قدرت، ثروت و حیثیت در تنظیم رابطه اجتماعی بستگی دارد (ربانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۷۵)».

نابرابری اجتماعی به موقعیت‌های نابرابر بین افراد اشاره دارد که می‌تواند سیاسی، اقتصادی، فرهنگی باشد. نابرابری اجتماعی، بنیان‌های متعددی می‌تواند داشته باشد. عده‌ای از محققان معتقدند که بنیان‌های اصلی نابرابری، تفاوت‌های فردی در توانایی‌های ذاتی و انگیزه و تمایل به سخت‌کوشی است. دیدگاه دیگر معتقد است نابرابری در اصل، مبتنی بر تفاوت‌هایی است که جامعه در رفتار و برخورد با افراد بین آن‌ها قائل می‌شود. علت این فرق‌گذاری مشخصه‌هایی همچون طبقه اجتماعی، اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و دین است که به طریق اجتماعی تعریف شده‌اند. از آنجا که طبقه، اساسی‌ترین نوع نابرابری، یعنی تفاوت در میزان دسترسی مردم به ابزار مادی زندگی است؛ لذا در اکثر بحث‌های مربوط به نابرابری اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است. اما نابرابری اجتماعی ضرورتاً طبقاتی نیست. مثلاً اختلاف

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

دستمزد میان یک کارگر ساده و یک کارگر متخصص این دو را در دو طبقه مختلف اجتماعی قرار نمی‌دهد. نابرابری طبقاتی، نابرابری‌ای است که ریشه در ساختار زندگی اقتصادی داشته باشد و به عملکرد متفاوت اقتصادی مربوط می‌شود و از راه نهادهای اساسی اجتماعی و قانونی هر دوره تداوم یافته و تشدید می‌شود (ارسیا و ساعی، ۱۳۹۸: ۹).

قدرت نیز همچون طبقه، مفهومی مهم در نظریه‌های عمده نابرابری اجتماعی است. بسیاری از نظریه‌پردازان تحت تأثیر "مارکس" تصدیق می‌کنند که قدرت هنگامی نمایان می‌شود که عده‌ای به دلخواه قادر به کنترل شرایط اجتماعی باشند؛ بدون اینکه اهمیتی برای نظرات موافق و مخالف قائل باشند. "مارکس" معتقد بود بر این باور بود که تا زمانی که مالکیت خصوصی و تقسیم کار در جامعه وجود دارد، وجود نابرابری‌های اجتماعی و تقسیم جامعه به دارا و ندار نیز غیر قابل انکار است. "ماکس وبر" که سهم عمده‌ای در شکل‌گیری نظریات نابرابری اجتماعی دارد. بر خلاف "مارکس" نابرابری اجتماعی را امری پیچیده‌تر از آن می‌داند که تنها بتوان در بعد اقتصادی تعریف نمود. "وبر" بر این باور بود که بعدهای دیگر نابرابری‌ها (اجتماعی و سیاسی) دارای اهمیت یکسانی با نابرابری اقتصادی هستند، اگر نابرابری‌های اقتصادی را در جامعه از میان ببریم، بعدهای دیگر که از روند زندگانی اجتماعی در جامعه‌های پیچیده صنعتی امروزی سر چشمه می‌گیرند، از گوشه و کنار برخاسته، به پراکنش خود ادامه خواهند داد. وی بر این باور است که لازمه زندگی در جامعه‌های صنعتی امروزه سر و کار داشتن با سازمان‌های اداری و سیاسی و حقوقی است که بر پایه دیوانسالاری و سلسله مراتب اداری استوار هستند؛ پس وجود نابرابری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ زیرا تفاوت‌های قدرتی و مهارتی، سبب پیشبرد هدف‌های سازمان‌های اجتماعی خواهندشد (ادهمی و کاویانپور، ۱۳۸۹: ۱۸).

تفاسیر مختلف نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که نابرابری اجتماعی پدیده‌ای تاریخی است و در همه دوران‌ها در جامعه‌های بشری بوده است. ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سبب انگاره نابرابری در بهره‌گیری از موقعیت‌های اجتماعی هستند. برای نمونه ساخت اجتماعی‌ای که بر تبعیض نژادی تکیه دارد و یا دسته‌ای از شهروندان را پست‌تر از دیگران می‌بینند، نوعی بیماری اجتماعی است که بر وجود نابرابری اجتماعی در جامعه دامن می‌زند. از این رو تردیدی نیست که همهٔ قشرها در جامعه نابرابری را ناپسند می‌دانند؛ مگر آنکه این نابرابری و تبعیض به نفع اقلیت باشد (دانش فرد و ادیب زاده، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

با توجه به مباحث و نظریه‌های مطرح شده در پژوهش پیرامون شکاف طبقاتی این پژوهش بر اساس

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

دیدگاه ماکس وبر انجام خواهد شد و مولفه‌های مطرح شده در نظریه وی مبنای تحلیل داده‌های تحقیق خواهند بود. از دیدگاه ماکس وبر دو مؤلفه در شکل‌گیری شکاف طبقاتی نقش دارند ۱- بنیان‌های سلسله مراتب، قدرت و شکل‌گیری گروه‌ها در ساختار اجتماعی و ۲- مفهوم چندگانه وبر از ساختار طبقاتی در جامعه سرمایه داری که از این دو مؤلفه ابعاد منتخب پژوهش استخراج شده است که شامل:

۱- از بین رفتن پایگاه مردمی نظام

۲- تبعیض و بی‌عدالتی

۳- از بین رفتن سرمایه اجتماعی

۴- کاهش اعتماد مردم به مسئولان نظام

هستند. که برای هر کدام از این ابعاد گویه‌های مختلفی در نظر گرفته شده است. در این پژوهش تأثیر این ابعاد و گویه‌های آن‌ها بر همبستگی ملی جمهوری اسلامی ایران سنجیده خواهد شد. برای سنجش همبستگی ملی نیز گویه‌های مختلف زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

زبان و همبستگی ملی، آموزش و همبستگی ملی، رسانه و همبستگی ملی، ایجاد روح جمعی و خود آگاهی ملی، هماهنگ‌سازی هنجارهای اجتماعی؛ یکپارچه‌سازی فرهنگی؛ تقویت روندجامعه‌پذیری و اجتماعی شدن؛ ترسیم چشم انداز و ایده آل‌های مشترک، دین، مذهب و همبستگی ملی، سیاست و همبستگی ملی، اقتصاد و همبستگی ملی.

روش تحقیق

در مقاله پیش رو، از روش می‌دانی و کتابخانه‌ای به منظور تحلیل مسئله مورد بررسی، استفاده شده است. همچنین به منظور گردآوری اطلاعات مورد نیاز، از پرسشنامه محقق ساخته استفاده کردیم. در این پژوهش از روش توصیفی- تحلیلی از نوع همبستگی به صورت کمی و کیفی می‌باشد و بدین منظور از کتب، مقالات، گزارشات مربوط به موضوع پژوهش در کتابخانه و اینترنت به‌عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده خواهد شد.

ثروت اقشار مختلف جامعه توسط مقایسه سطح در آمد و مصرف دهک‌های اقتصادی جامعه، قدرت افراد جامعه توسط پست‌های شغلی که افراد در اختیار دارند، منزلت اجتماعی (احترام) افراد جامعه با توجه به جایگاه اجتماعی آنان. برای سنجش درآمد و مصرف طبقات مختلف، مقایسه نسبت درآمد مصرف دهک‌های اقتصادی انجام می‌شود. یعنی باید تعیین نمود که درآمد و مصرف بالاترین دهک

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

اقتصادی هر جامعه چند برابر درآمد و مصرف پایین‌ترین دهک اقتصادی آن جامعه است. نمونه آماری این تحقیق اقشار مختلف اجتماع هستند که بدین منظور، منطقه ۱ تهران به‌عنوان قشر مرفه و منطقه ۱۸ تهران به‌عنوان قشر ضعیف جامعه انتخاب شده‌اند که بین اعضای جامعه پرسش نامه توزیع می‌شود و از آن‌ها خواسته می‌شود با دقت به سؤالات پرسش نامه پاسخ گویند تا بدین وسیله ارتباط بین متغیرهای تحقیق توسط رگرسیون مشخص شود.

بر اساس مبانی نظری مکتب وبر، سازه اصلی پژوهش یعنی "شکاف طبقاتی" از چهار بُعد اصلی فرضیه‌سازی شده است که در این پژوهش به صورت زیر عملیاتی گردیده است: (۱) پایگاه مردمی/ اجتماعی، (۲) تبعیض ساختاری، (۳) سرمایه اجتماعی، و (۴) اعتماد نهادی. هدف این پژوهش، بررسی میزان تأثیر این ابعاد بر متغیر وابسته یعنی "همبستگی ملی" است. مدل مفهومی پژوهش در شکل (۱) ارائه شده است.

فرضیه‌های اصلی:

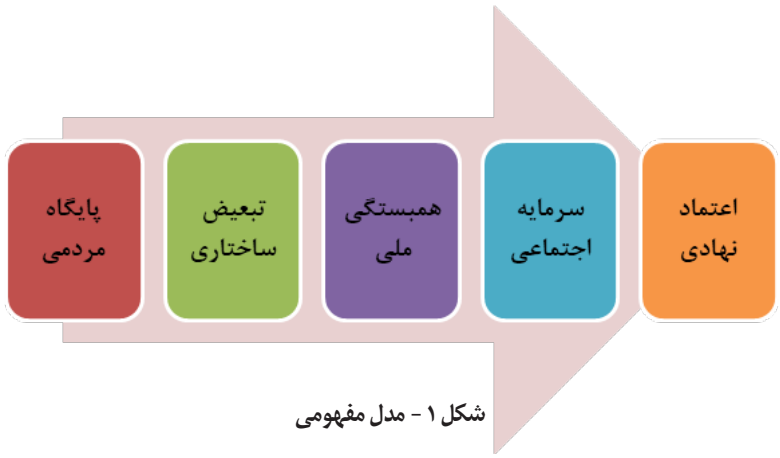
۱. ابعاد شکاف طبقاتی (پایگاه مردمی، تبعیض، سرمایه اجتماعی، اعتماد) بر همبستگی ملی تأثیر معناداری دارند.

۲. پایگاه مردمی بر همبستگی ملی تأثیر مثبت/منفی دارد.

۳. تبعیض ساختاری بر همبستگی ملی تأثیر مثبت/منفی دارد.

۴. سرمایه اجتماعی بر همبستگی ملی تأثیر مثبت/منفی دارد.

۵. اعتماد نهادی بر همبستگی ملی تأثیر مثبت/منفی دارد.



شکل ۱ - مدل مفهومی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

در این پژوهش به منظور بررسی شکاف طبقاتی جامعه، محقق نیاز به دو طبقه مختلف از اقشار جامعه دارد که شامل قشر مرفه و قشر ضعیف هستند. بدین منظور جامعه آماری این پژوهش شامل اقشار مختلف مردم در منطقه ۱ تهران به‌عنوان قشر مرفه و منطقه ۱۸ تهران به‌عنوان قشر ضعیف در نظر گرفته شده است.

در این تحقیق به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، ابتدا دو منطقه ۱۸ و ۱ تهران از میان مناطق ۲۲گانه انتخاب شدند، ساکنین این مناطق به دلیل برخورداری از یک سری ویژگی‌های مشترک به‌عنوان جامعه آماری تحقیق انتخاب شدند، (ملاک تعیین منطقه ۱ به‌عنوان قشر مرفه و منطقه ۱۸ به عنوان قشر ضعیف در این پژوهش قیمت زمین و آپارتمان بوده است که متوسط قیمت یک متر آپارتمان در منطقه ۱ تهران در سال ۱۳۹۸ مبلغ ۳۰ میلیون تومان و متوسط قیمت یک متر آپارتمان در منطقه ۱۸ تهران مبلغ ۶ میلیون تومان بوده است).

ساکنین منطقه ۱ را با توجه به توضیحاتی که داده شد به‌عنوان منطقه با قشر مرفه و ساکنین منطقه ۱۸ به‌عنوان منطقه با قشر ضعیف طبقه‌بندی شدند. سپس ۱۰۰ نفر از منطقه ۱ و ۱۰۰ نفر از منطقه ۱۸ تهران به‌عنوان نمونه‌های تحقیق انتخاب می‌گردند تا پرسشنامه‌های تحقیق در بین آن‌ها توزیع گردد. به منظور جمع‌آوری داده‌های تحقیق در منطقه ۱ تهران پرسشنامه‌ها طی ۳ روز میان اقشار مختلف مردم که در "فرهنگسرای ملل" واقع در منطقه ۱ تهران حضور داشتند توزیع گردید و داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری شدند. همچنین به منظور جمع‌آوری داده‌های تحقیق در منطقه ۱۸ تهران نیز پرسشنامه‌ها طی ۳ روز میان اقشار مختلف مردم که در "فرهنگسرای خاتم (ص)" واقع در منطقه ۱۸ تهران حضور داشتند توزیع گردید و داده‌های مورد نیاز از این منطقه هم جمع اوری شدند تا نمونه‌های مورد نظر برای تحلیل داده‌ها بدست آیند.

تحلیل داده‌های تحقیق با هدف آزمون فرضیه‌های اصلی و اعتبارسنجی مدل مفهومی، طی دو مرحله اصلی شامل آزمون مفروضات مدل و سپس آزمون فرضیه‌های اصلی انجام پذیرفت. در مرحله اول، صحت و سقم ابزارهای اندازه‌گیری و سازگاری داده‌ها با مدل آماری مورد بررسی قرار گرفت.

پیش از ورود به آزمون مدل ساختاری، مفروضات اساسی مدل آماری مورد بررسی قرار گرفتند تا اطمینان حاصل شود که نتایج حاصل از مدل‌سازی از اعتبار آماری کافی برخوردار است:

توزیع داده‌های مربوط به تمامی سازه‌های اصلی تحقیق با استفاده از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف مورد ارزیابی قرار گرفت. علاوه بر این، توزیع نرمال باقیمانده‌ها در مدل‌های رگرسیون نیز بررسی شد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

پایایی درونی پرسشنامه که نشان‌دهنده میزان ثبات و سازگاری درونی سؤالات یک سازه است، با استفاده از آلفای کرونباخ برای هر یک از سازه‌ها محاسبه گردید. روایی سازه به عنوان شاخصی از میزان انطباق ابزارهای اندازه‌گیری با مفاهیم نظری مورد سنجش، از طریق تحلیل عاملی تاییدی مورد ارزیابی قرار گرفت. برای سنجش برازش کلی مدل اندازه‌گیری، شاخص‌های برازش رایج مورد توجه قرار گرفتند. برای اطمینان از عدم وجود هم‌خطی شدید بین متغیرهای مستقل مدل ساختاری، از معیار ضریب تورم واریانس استفاده شد.

یافته‌ها

داده‌های جمع‌آوری شده از جامعه مورد مطالعه (۱۰۰ نفر از منطقه ۱ و ۱۰۰ نفر از منطقه ۱۸ تهران) پس از اعتبارسنجی اولیه، برای آزمون فرضیه‌های پژوهش با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) مورد تحلیل قرار گرفتند. این تحلیل‌ها در دو مرحله اصلی، شامل ارزیابی مدل اندازه‌گیری (پایایی و روایی) و ارزیابی مدل ساختاری (برازش و آزمون فرضیه‌ها)، صورت گرفت.

جدول ۱ با هدف ارائه تصویری کلی از وضعیت متغیرهای اصلی پژوهش، شامل میانگین و انحراف معیار هر سازه، تنظیم شده است. این آمار توصیفی مبنایی برای درک سطح هر سازه در نمونه مورد بررسی فراهم می‌آورد.

جدول ۱: آمار توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

سازه (متغیر)	تعداد گویه	میانگین	انحراف معیار
پایگاه مردمی (بعد شکاف طبقاتی)	۵	۳٫۹۲	۰٫۸۸
تبعیض ساختاری (بعد شکاف طبقاتی)	۴	۴٫۱۵	۰٫۷۹
سرمایه اجتماعی (بعد شکاف طبقاتی)	۶	۳٫۵۱	۱٫۰۲
اعتماد نهادی (بعد شکاف طبقاتی)	۵	۳٫۷۷	۰٫۹۱
همبستگی ملی (متغیر وابسته)	۴	۴٫۳	۰٫۶۵

بر اساس جدول فوق، میانگین بالاترین مقدار متعلق به متغیر وابسته، «همبستگی ملی» (X =۴٫۳) است که نشان‌دهنده سطح نسبتاً بالایی از همبستگی ملی در میان نمونه مورد مطالعه می‌باشد. در میان ابعاد شکاف طبقاتی، سازه «تبعیض ساختاری» با میانگین ۴٫۱۵ بالاترین سطح ادراک‌شده را داراست. از سوی دیگر، «سرمایه اجتماعی» با انحراف معیار ۱٫۰۲ بیشترین پراکندگی پاسخ‌ها را داشته است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

جدول ۲ به ارزیابی کیفیت ابزارهای اندازه‌گیری اختصاص دارد و شاخص‌های استاندارد مورد نیاز برای تأیید پایایی و روایی همگرا شامل آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی (CR) و واریانس تبیین شده متوسط (AVE) را خلاصه می‌کند.

جدول ۲: شاخص‌های پایایی و روایی سازه‌ها

سازه	تعداد گویه	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	واریانس تبیین شده
پایگاه مردمی	۵	۰/۸۱	۰/۸۵	۰/۵۵
تبعیض ساختاری	۴	۰/۷۹	۰/۸۳	۰/۵۸
سرمایه اجتماعی	۶	۰/۸۵	۰/۸۸	۰/۵۱
اعتماد نهادی	۵	۰/۸۲	۰/۸۶	۰/۵۶
همبستگی ملی	۴	۰/۷۶	۰/۸۱	۰/۵۳

نتایج جدول نشان می‌دهد که تمامی شاخص‌های پایایی و روایی در سطح مطلوب قرار دارند. مقادیر آلفای کرونباخ و CR برای همه سازه‌ها از آستانه استاندارد ۰/۷ و ۰/۸ فراتر رفته‌اند که پایایی قوی ابزارها را تأیید می‌کند. همچنین، از آنجا که همه مقادیر AVE بالاتر از ۰/۵ هستند، روایی همگرایی مدل اندازه‌گیری به طور کامل تأیید می‌شود و گویه‌ها به خوبی سازه مورد نظر را اندازه‌گیری کرده‌اند.

جدول ۳ به ارزیابی میزان انطباق مدل ساختاری با داده‌های مشاهده شده می‌پردازد و شاخص‌های مطلق برازش مدل (مانندCFI ،df /χ2 و RMSEA) را همراه با شاخص عدم وجود هم‌خطی ارائه می‌دهد.

جدول ۳: شاخص‌های برازش مدل و عدم وجود هم‌خطی

شاخص	مقدار محاسبه شده	معیار پذیرش	نتیجه
df/χ2	۲/۱۱	<۳	برازش خوب
CFI	۰/۹۴۵	<۰/۹	برازش خوب
RMSEA	۰/۰۶۸	<۰/۰۸	برازش خوب
VIF (حداکثر مقدار)	۱/۹۸	<۵	عدم وجود هم‌خطی

تمامی شاخص‌های برازش مدل در این جدول، حاکی از انطباق مطلوب مدل ساختاری با داده‌های واقعی نمونه هستند. مقدارχ2/df\chi^2/dfχ2/df برابر با2.11 ،CFI برابر با ۰/۹۴۵ و RMSEA برابر با ۰/۰۶۸ است که همگی در محدوده‌های قابل قبول قرار دارند. علاوه بر این، حداکثر مقدار VIF

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

برابر با ۱٫۹۸ است که بسیار کمتر از آستانه ۵ می‌باشد، بنابراین هیچ‌گونه نگرانی در مورد وجود هم‌خطی چندگانه بین متغیرهای مستقل مدل وجود ندارد.

جدول ۴ نتایج نهایی آزمون فرضیه‌های پژوهش را نمایش می‌دهد. این جدول شامل ضرایب مسیر استاندارد شده (beta\ )، آماره‌های آزمون (TTT) و سطح معناداری (PPP) برای ارزیابی تأثیر هر یک از ابعاد شکاف طبقاتی بر همبستگی ملی است.

جدول ۴: نتایج آزمون فرضیه‌های اصلی (تأثیر ابعاد شکاف طبقاتی بر همبستگی ملی)

فرضیه	متغیر مستقل	ضریب مسیر (β)	مقدار T	سطح معناداری (P)	نتیجه (تأیید/رد)
فرضیه ۱ (کلی)	ابعاد شکاف طبقاتی (کلی) بر همبستگی ملی	۰٫۶۲	۵٫۸۵	<۰٫۰۰۱	تأیید
فرضیه ۲	پایگاه مردمی بر همبستگی ملی	۰٫۱۸	۲٫۰۱	۰٫۰۴۴	تأیید
فرضیه ۳	تبعیض ساختاری بر همبستگی ملی	۰٫۳۵	۴٫۱۲	<۰٫۰۰۱	تأیید
فرضیه ۴	سرمایه اجتماعی بر همبستگی ملی	-۰٫۰۹	۱٫۰۵	۰٫۲۹۴	رد
فرضیه ۵	اعتماد نهادی بر همبستگی ملی	۰٫۲۵	۳٫۱	۰٫۰۰۲	تأیید

فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر تأثیر معنادار ابعاد شکاف طبقاتی بر همبستگی ملی (فرضیه ۱) با ضریب β=0.62 و سطح معناداری بسیار پایین، تأیید شد. در بررسی فرضیه‌های جزئی، مشخص گردید که سه بعد «تبعیض ساختاری» (β=0.35) و «اعتماد نهادی» (β=0.25) تأثیر مثبت و معناداری بر همبستگی ملی دارند. تأثیر «پایگاه مردمی» نیز مثبت و معنادار بود (P=۰٫۰۴۴). اما فرضیه مربوط به تأثیر «سرمایه اجتماعی» رد شد، زیرا ضریب مسیر آن کوچک (β=-0.09) و سطح معناداری آن (P=0.294) بالاتر از سطح آلفای 0.05 بود.

جدول ۵ میزان قدرت کلی مدل ساختاری را از طریق شاخص R۲ (ضریب تعیین) و همچنین اندازه اثر (f۲) که میزان تغییرات در متغیر وابسته ناشی از ورود متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد، مشخص می‌سازد.

جدول ۵: میزان واریانس تبیین شده توسط مدل

شاخص	مقدار محاسبه شده
R^2 (همبستگی ملی)	۰٫۴۸
f^2 (اندازه اثر کلی)	۰٫۹۲

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

مقدار R^2 برابر با ۰/۴۸ است. این بدان معناست که ابعاد چهارگانه شکاف طبقاتی (به طور همزمان) موفق به تبیین ۴۸ درصد از واریانس متغیر «همبستگی ملی» در میان نمونه مورد مطالعه شده‌اند. مقدار f^2 برابر با ۰/۹۲ نشان‌دهنده اندازه اثر بزرگ مدل است، که حاکی از تأثیر قوی و معنادار متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته می‌باشد.

براساس گزارش مرکز آمار، شاخص ضریب جینی در سال ۹۷ به بدترین وضعیت خود در دهه ۹۰ رسید. شاخص ضریب جینی در سال گذشته ۰/۴۰۹ اعلام شده است که بالاترین رقم نسبت به سال‌های قبل بوده است. هرچه ضریب جینی بالاتر رود به معنای ناعادلانه‌تر شدن توزیع درآمد در کشور است، یعنی سهم پولدارها از اقتصاد، بیشتر و سهم فقرا کمتر می‌شود. از ابتدای دولت یازدهم تاکنون هر سال ضریب جینی بالاتر رفته که بیانگر افزایش نابرابری درآمدی و شکاف طبقاتی میان اقشار مختلف جامعه است. سال ۹۲ در ابتدای دولت یازدهم شاخص ضریب جینی ۰/۳۶۵ بود که پایین‌ترین رقم در دو دهه اخیر محسوب می‌شد؛ اما به گفته اقتصاددانان، سیاست‌های اقتصادی اخیر موجب افزایش ضریب جینی شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس هم سال گذشته گزارشی منتشر کرد که در آن پیش‌بینی‌شده بود تا پایان سال ۹۷ بین ۲۳ تا ۴۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر مطلق بروند. آمارهای منتشرشده بیانگر آن است که حتی سال ۹۵ که رشد اقتصادی کشور دورقمی اعلام شد، ضریب جینی افزایش یافت.

این نشان می‌دهد رشد اقتصادی در سال‌های اخیر به ضرر اقشار فقیر و به سود ثروتمندان بوده است. بر این اساس، با این‌که رشد اقتصادی در سال‌های اخیر افزایش یافته اما کیفیت آن به گونه‌ای بوده که به بهبود شاخص عدالت منجر نشده است. این در حالی است که بر اساس گزارش مرکز آمار، از اواسط دهه ۸۰ تا سال ۱۳۹۲ ضریب جینی به طور مستمر رو به کاهش بوده و به عبارتی، توزیع درآمد به سمت عادلانه‌تر شدن حرکت کرده است. این وضعیت در حالی رخ داده که یکی از اهداف انقلاب اسلامی و سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی، بهبود توزیع درآمدها و کاهش شکاف طبقاتی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بارها بر لزوم اتخاذ سیاست‌هایی که به بهبود عدالت اقتصادی بینجامد، تاکید کرده‌اند و دهه چهارم انقلاب را دهه پیشرفت و عدالت نامگذاری کردند. قطعاً بررسی عوامل افزایش شکاف درآمدی، می‌تواند راهگشای سیاستگذاران در کنار گذاشتن سیاست‌های اشتباه و اتخاذ سیاست‌های درست باشد. نکته مهمی که نباید فراموش کرد این است که با وجود افزایش محسوس شکاف طبقاتی در پنج سال گذشته، وضع اقتصاد ایران نسبت به قبل از انقلاب به مراتب بهتر است.

در طی سال‌های ۸۴ تا ۹۸ به‌دلیل اجرای هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یارانه نقدی به مردم ضریب جینی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

کاهش یافت و بعد از سال ۹۲ که نرخ ارز افزایش زیادی را تجربه کرد و درآمد مردم ثابت ماند این نرخ رشد بیشتری داشت که به معنای عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی است. ضریب جینی صرفاً توزیع درآمد را نشان می‌دهد و ارتباطی به میزان فقر ندارد و کشورهای هند و بنگلادش و پاکستان با این‌که ضریب جینی پایینی دارند، اما درآمد سرانه آن‌ها نیز بسیار اندک است و باید این دو با هم مقایسه شود. به بیان بهتر پایین بودن نرخ ضریب جینی به معنای وضعیت مطلوب یک جامعه نیست اما بالا بودن آن نشان‌دهنده وضعیت نامطلوب مردم است. آمارها نشان می‌دهد در ده سال اخیر شکاف طبقاتی بسیار افزایش یافته که ناشی از کاهش ارزش پول ملی و افزایش تورم در جامعه است. بر اساس گزارش مرکز آمار، از سال ۹۵ ناعدالتی اقتصادی ملموس بود و سیاست‌هایی که دولت در راستای آزادسازی قیمت‌ها به اجرا درآورد و نرخ ارز یکباره افزایش زیادی را تجربه کرد باعث عقب ماندن درآمد مردم نسبت به هزینه‌ها شد که این موضوع در عدد ضریب جینی تأثیر زیادی دارد.

زمانی که ارزش پول ملی کاهش می‌یابد تورم بالا می‌رود و شکاف طبقاتی ایجاد می‌شود که همه این موارد در اقتصاد ایران رخ داد که نتیجه آن افزایش نرخ ضریب جینی بود. افزایش بی‌رویه قیمت‌ها در دو سال اخیر نشان می‌دهد افرادی که دارایی داشتند به میزان دارایی آن‌ها افزوده شده و کسانی که درآمد ثابت داشتند یا بیکار بودند وضعیت نامطلوبی را تجربه کردند. افزایش بیکاری در طول سال‌های گذشته عامل اصلی افزایش ضریب جینی و شکاف طبقاتی است. از سوی دیگر درآمد دولت نسبت به گذشته کاهش یافته و پروژه‌های عمرانی و بودجه برخی بخش‌ها به‌دلیل کسری بودجه تزریق نمی‌شود.

افزایش تورم در سالیان اخیر (۱۳۹۰- ۱۳۹۸) در این امر نقش ویژه‌ای داشته است که سبب شده بسیاری از دهک‌های جامعه دستشان از رسیدن به حداقل نیازهای خود نیز کوتاه شود. از طرف دیگر تورم سبب شده دهک‌های بالای جامعه به ثروت‌های هنگفتی برسند به همین دلیل شکاف طبقاتی در کشور روزبه‌روز افزایش پیدا کند. از طرف دیگر نداشتن و اتخاذ نکردن سیستم مالیاتی کارا و مؤثر در کشور نیز به این موضوع کمک شایانی کرده است، چون با اتخاذ این امر دولت می‌توانست به راحتی از ثروت‌های بادآورده طبقات و دهک‌های بالا با افزایش تورم، مالیات وصول کند.

سیاست‌هایی که دولت در طول سال‌های گذشته به کار گرفت موجب رشد تورم شد که این موضوع به نفع سرمایه‌داران و به ضرر بیکاران و اقشار ضعیف بود. نداشتن برنامه مالی یک‌ساله تحت عنوان بودجه سالانه و کسری بودجه فراوان موجب افزایش نقدینگی در کشور شد که این موضوع به ضرر اقشار ضعیف و کم‌درآمد است. تورم، بیکاری، تخصیص ندادن بودجه‌های عمرانی و تولیدی که موجب اشتغال می‌شود

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

و رشد فزاینده نقدینگی از جمله عوامل مهمی است که منجر به افزایش شکاف طبقاتی شده است.

نابرابری در حقوق مدیران با کارمندان و کارگران توزیع منابع حاصل از هدفمندی یارانه‌ها به آحاد جامعه از جمله گروه‌های پردرآمد و درنتیجه عدم اصابت منابع بیشتر یارانه‌ای به اقشار آسیب‌پذیر توزیع گسترده رانت‌های ارزی، واردات و تسهیلات بانکی به نفع اقشار مرفه افزایش و نوسانات شدید در بازار دارایی‌ها (ارز، سکه، خودرو و مسکن) که منجر به پولدارتر شدن پولدارها شده است. افزایش شدید اجاره‌بها و قیمت مسکن که به نفع مالکان و به ضرر مستأجران بوده است. افزایش شدید مخارج خوراکی اقشار مختلف توزیع نامناسب یارانه پنهان که منجر به بهره‌مندی بیشتر اقشار پرمصرف‌تر (ثروتمندتر) می‌شود.

افزایش ضریب جینی در کشور با توجه به افزایش تورم‌های بی‌سابقه در کشور منطقی به نظر می‌رسد. این تورم‌های افسارگسیخته با سیاست‌هایی همچون اعطای ارز دولتی و سیاست‌های غیراصولی دیگر همراه بوده که این سیاست‌ها هیچ‌کدام به گروه‌های هدف اصابت نکرده است. ایجاد رانت گسترده برای طبقات و دهک‌های بالا از طریق تخصیص ارز دولتی به آن‌ها سبب ثروتمندتر شدن این دهک‌ها شد و دهک‌های پایین هیچ منفعتی از این امر نبرده و دچار مشکلاتی عدیده‌ای شده‌اند چون با توجه به تورم موجود و اختصاص ارز دولتی به ثروتمندان دولت هیچ مکانیسم جبرانی برای منفعت طبقات پایین جامعه در سیاست‌های اقتصادی خود اتخاذ نکرد.

عدم توجه به فراگیری رشد اقتصادی، پایین بودن تحرک درآمدی در دهک‌های پایین درآمدی، درآمد پایین شاغلان، نبود نظام متناسب‌سازی مهارت‌های موردنیاز بازار با مهارت‌های آموزش داده‌شده در مراکز آموزشی رسمی و غیررسمی، بی‌توجهی به کیفیت آموزش‌های رسمی و غیررسمی، ضعف در سازوکارهای نظارت و ارزیابی اثربخشی در طرح‌های حمایتی و اشتغال‌زایی، نبود برنامه‌ریزی مرکزی در زمینه فعالیت‌های حمایتی، اشتغال‌زایی و کاهش فقر، دسترسی نامتوازن به تسهیلات بانکی، مهاجرت‌های نامناسب و برنامه‌ریزی‌نشده درون‌کشوری و برون‌کشوری، بالا رفتن نرخ شهرنشینی، افزایش ناگهانی و بی‌رویه نرخ ارز و انتظارات تورمی حاصل از آن بی‌توجهی به ارتقای سطح اقتصادی و اجتماعی مناطق در افزایش ضریب دسترسی به زیرساخت‌های اساسی عدم آینده‌نگری و برنامه‌ریزی مناسب برای کاهش اثرات نامطلوب برخورد با تکانه‌های خارجی احتمالی مؤثر نبوده‌اند.

افزایش تورم طی سالیان اخیر سبب شده بر قیمت و ارزش دارایی‌های دهک‌های بالا اضافه شده و از طرف دیگر دهک‌های پایین بیشترین ضرر را از تورم ببینند. حقوق کارمندی و کارگری نیز در سالیان اخیر متناسب با تورم افزایش نیافته که این امر نیز به افزایش فاصله طبقاتی بیش از پیش دامن‌زده است. در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

این سال‌ها (۱۳۹۰-۱۳۹۸) نیز قیمت ارز بسیار بالا رفت لکن همه کالاها گران نشد و توزیع ارز دولتی عادلانه بود و احتکاری نیز صورت نمی‌گرفت، از طرف دیگر ارز دولتی بین گروه‌های هدف همچون دانشجویان و به واردات کالاهای اساسی اختصاص می‌یافت. در سال‌های (۱۳۷۰-۱۳۹۰)، ارز دولتی به هیچ‌وجه رانتی نبود و خود دولت نیز قیمت آن را افزایش نداده بود و واردات نیز امکان‌پذیر بود و از طرف دیگر تحریم‌ها مانع عدم تولید نمی‌شد ولی در دوره فعلی (۱۳۹۰-۱۳۹۸) ارز دولتی به کسانی اختصاص یافت که یا محصول وارداتی خود را احتکار یا کالای دیگر برای سود بیشتر خود وارد می‌کردند. اعطای یارانه‌ها در کاهش نابرابری و شکاف طبقاتی موجود نقش به سزایی دارد.

سیاستگذاری عمومی در کاهش شکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی در بازده زمانی طولانی بر سه مساله گسترش فقر، افزایش جرم و بی‌انگیزگی یا احساس محرومیت دامن می‌زند. بر این اساس کم کردن یا برداشتن فاصله میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی از آفت‌های ثانویه‌ای که بر جامعه وارد می‌شود، جلوگیری می‌کند. مساله فساد اقتصادی نیز یکی از موضوع‌هایی است که نمی‌توان نقش آن را در گسترش شکاف طبقاتی نادیده گرفت. در واقع فساد منجر به توزیع منابع ناهمسان و ناهمگون می‌شود و دامنه گسل‌های میان طبقات را افزایش می‌دهد.

یکی از معضلات عمده سیاست‌گذاری عمومی در حوزه رفاه اجتماعی را باید نبود هماهنگی میان سیاست‌های بخشی و کلان دانست. از این رو دستیابی به یک فرآیند سیاست‌گذاری مناسب موکول به هماهنگی بخش‌های مختلف در چارچوب نظام جامع اقتصادی- اجتماعی کشور است. به عبارتی دیگر رفع شکاف طبقاتی نیازمند سازوکاری است که مسئولیت اصلی هماهنگی در جهت دستیابی به یک دیدگاه واحد در حوزه رفاه اجتماعی را برعهده داشته باشد. به نظر می‌رسد، چنین سازوکاری به شکل مشخص و منسجم وجود خارجی نداشته یا حضور آن به اندازه‌ای کمرنگ و ضعیف است که به راحتی می‌توان آن را نادیده گرفت. بنابر این با برنامه‌ریزی راهبردی و سیاستگذاری‌هایی در زمینه اشتغال زایی و افزایش توان تولید داخلی می‌توان بخشی از شکاف‌های طبقاتی را کاهش داد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج تحلیل مدل ساختاری، فرضیه اصلی پژوهش که بیانگر تأثیر معنادار ابعاد شکاف طبقاتی بر همبستگی ملی است، با ضریب مسیر ۰/۶۲ و سطح معناداری بسیار پایین (P<۰/۰۰۱) تأیید شد. این یافته نشان می‌دهد که سازه‌های مرتبط با شکاف طبقاتی بر اساس نظریه ماکس وبر، به ویژه در شرایط ایران، می‌توانند به طور چشمگیری بر احساس همبستگی ملی تأثیر بگذارند. از این نظر، ابعاد اجتماعی-سیاسی و ساختاری شکاف طبقاتی (مانند تبعیض ساختاری و اعتماد نهادی) نقش اساسی در شکل‌گیری هویت ملی دارند.

تحلیل فرضیه‌های جزئی نشان داد که سه بعد از چهار بعد شکاف طبقاتی، تأثیر معناداری بر همبستگی ملی دارند: تبعیض ساختاری (=۰/۳۵)، اعتماد نهادی (=۰/۲۵) و پایگاه مردمی (=۰/۱۸). این یافته‌ها حاکی از این است که احساس انسان‌دوستی، عدالت ساختاری و احترام اجتماعی در جامعه، از عوامل اصلی شکل‌گیری همبستگی ملی هستند. در مقابل، سرمایه اجتماعی به طور معناداری تأثیری بر همبستگی ملی نداشت، که ممکن است نشان‌دهنده تأثیر محدود ارتباطات اجتماعی غیررسمی در شکل‌گیری هویت ملی در شرایط فعلی باشد.

میزان واریانس تبیین شده مدل (R۲=۰/۴۸) و اندازه اثر بزرگ (f۲=۰/۹۲) نشان‌دهنده قدرت تبیین قابل توجه مدل است. این یافته‌ها حاکی از این است که نظریه وبر در تحلیل شکاف طبقاتی و تأثیر آن بر احساس همبستگی ملی در جامعه ایران، بسیار مناسب و کارآمد است. این مطالعه پیشنهاد می‌کند که سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر کاهش تبعیض، تقویت اعتماد نهادی و ارتقای پایگاه اجتماعی، می‌توانند به طور موثری بر افزایش همبستگی ملی تأثیر بگذارند.

به منظور ارتقای مقایسه، نتایج این پژوهش که بر نقش تعیین‌کننده ابعاد ساختاری و حزبی (تبعیض ساختاری و اعتماد نهادی) تأکید دارد، با یافته‌های بلاموند و کاستانو (۲۰۱۸) که در مطالعه خود بر اهمیت «اعتماد عمیق به ساختارهای حاکمیتی» در جوامع در حال گذار تأکید کردند، همخوانی دارد. همچنین، عدم معناداری تأثیر مستقیم سرمایه اجتماعی در این مدل، می‌تواند تفسیری متضاد با یافته‌های پاتنام (۱۹۹۳) در زمینه جوامع محلی آمریکا ارائه دهد؛ پاتنام سرمایه اجتماعی را عامل اصلی انسجام مدنی می‌دانست، در حالی که این تحقیق نشان می‌دهد در بستر شکاف طبقاتی حاد در ایران، ادراک از بی‌عدالتی ساختاری (متغیر وبر) عاملی قدرتمندتر در تعیین سطح همبستگی ملی است.

همبستگی ملی از ارکان لازم برای حفظ یک جامعه است. همانطور که گفته شد، جامعه ایران،

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

جامعه‌ای چند قومیتی و متنوع از نظر زبان و مذهب است. همین مسئله اهمیت وجود همبستگی ملی در جامعه ایران را بیش از پیش نمایان می‌کند. از این رو بررسی شکاف‌های اجتماعی که می‌تواند این انسجام را خدشه دار کند بسیار حائز اهمیت است. درواقع ساختار شکاف‌های اجتماعی و رابطه بین این شکاف‌ها، حجم نسبی گروه‌های قومی، نژادی، دینی و ... موجود در کشور، میزان خصومت و فاصله فرهنگی و ارزشی بین آن‌ها را مشخص می‌کند. به نظر می‌رسد ایران دارای شکاف‌های اجتماعی مختلفی است. این شکاف‌ها از لحاظ سیاسی و اجتماعی می‌توانند همبستگی ملی را تحت الشعاع قرار دهند. درواقع نحوه اداره کشور باید به گونه‌ای باشد که همه اقشار جامعه ایران از لحاظ اقتصادی به رفاه نسبی برسند. این مسئله نقش بسزایی در افزایش همبستگی ملی در ایران خواهد داشت.

برخی از صاحبنظران معتقدند که شکاف اجتماعی، به معنای گسست و برخورد اجتماعی است که به برخی مظاهر اختلاف و عدم تناسب ساختاری در جامعه برمی گردد. این شکاف اجتماعی به واسطه گروه‌هایی شکل می‌گیرد، که دارای تضاد منافع هستند. این مسئله منجر به کسب خودآگاهی و ارزش‌های خاص برای افراد منتسب به هر یک از این گروه‌ها می‌شود. این ارزش‌ها به شکل نظام‌مند به شکل دهی هویت جمعی گروه‌های متعارض و همچنین تولید رفتارهای اجتماعی خاص برای این افراد می‌پردازد و به این ترتیب باعث ایجاد چارچوبی سازمانی برای برخوردهای اجتماعی می‌گردد.

همانطور که پیش از این ذکر شد، فرضیه اصلی مطالعه پیش رو این است که ظهور شکاف طبقاتی دارای پیامدهای سوء بر روی همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران از سال ۶۷ تا ۹۸ بوده است. از جمله این پیامدهای منفی، از بین رفتن پایگاه مردمی نظام، تبعیض و بی‌عدالتی است. براساس یافته‌های حاصل از آزمون فرضیه اصلی تائید می‌شود. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که ظهور شکاف طبقاتی در جامعه ایران از لحاظ سیاسی، منجر به از بین رفتن سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد مردم به مسئولان می‌شود. علاوه بر این، ظهور شکاف طبقاتی از لحاظ اجتماعی نیز می‌تواند باعث بروز تبعیض و بی‌عدالتی شود.

پیشنهادات

در این پژوهش به منظور کاهش شکاف طبقاتی و تاثیرات آن بر همبستگی ملی جمهوری اسلامی ایران پیشنهادات تحقیق با توجه به نتایج و بررسی‌های عمل آمده ارائه می‌گردد:

- کنترل تورم بالا

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

- کنترل تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه
- عدم انضباط مالی دولت
- سامان بخشیدن به نظام پرداخت مالیاتی مناسب توزیع درآمدها میان دهک‌های مختلف جامعه

افزایش حجم نقدینگی با پرداخت نقدی یارانه‌ها که کنترل تورم را با اختلال جدی مواجه ساخت و توزیع ثروت نیز با افت درآمدهای عظیم نفتی و غیرنفتی کشور در چرخه معیوب فساد و رانت به‌شدت ناعادلانه بود و تمام این عوامل به همراه تحریم‌های اقتصادی که دست عده‌ای خاص را در دور زدن آن‌ها و کسب سود کلان باز گذاشت، موجب شد تا شدیدترین فشارهای اقتصادی متوجه قشر متوسط جامعه گردد تا جایی که بسیاری از کارشناسان معتقدند که در سال‌های اخیر طبقه متوسط از جامعه ایران حذف‌شده و امروزه با دوطبقه دارا و ندار مواجه باشیم.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

منابع

۱. ادهمی، عبدالرضا و جلیل کاویانپور (۱۳۸۹)، "بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان اعتماد اجتماعی در شهرستان نور"، جامعه شناسی، دوره ۵، شماره ۲، صفحات ۹- ۲۳.

۲. ارسیا، بابک و احمد ساعی (۱۳۹۸)، "تأثیر سرمایه اجتماعی دولت بر توسعه سیاسی از دیدگاه شهروندان تهرانی"، دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، سال یازدهم، شماره اول، صفحات اعتماد اجتماعی-۲۸.

۳. امامی، سمیه و راثی، مهدی، (۱۳۹۵)، عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر شکاف نسلی در خانواده‌های ایرانی، همایش ملی خانواده و مسائل نو پدید، اهر

۴. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب (ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران). نشر نی.

۵. آدمیت، فریدون. (۱۳۹۹). اندیشه ترقی و حکومت قاجار. تهران: انتشارات خوارزمی، ۵۱۴ ص.

۶. آزاد، م. (۲۰۱۸). جامعه‌شناسی نابرابری‌ها. (ب. پ. مترجم). تهران: نشر نی.

۷. بوردیو، پ. (۱۹۸۴) Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste. (ر. سیوُج و ا. راثسبرن، مترجمان). هاروارد: انتشارات دانشگاه هاروارد.

۸. بهشتی‌نژاد، م. (۱۳۹۹). جامعه‌شناسی سیاسی ایران: شکاف‌ها و سیاست‌ها. انتشارات دانشگاه تهران.

۹. پارسونز، ت. (۱۹۹۸). ساختار کنش اجتماعی. (ع. ب. مترجم). مشهد: انتشارات آستان قدس.

۱۰. حاجیانی، ابراهیم؛ علی اکبر رضائی و میرزا عبدالرسول فلاح زاده (۱۳۹۱)، "اعتماد اجتماعی به مدیریت شهری و عوامل مؤثر بر آن"، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره اول، شماره ۲، صفحات ۵۵-۹۰.

۱۱. خجسته نژاد، ندا.، و حاجیانی، ابراهیم.، و صالحی امیری، سیدرضا.، و فاضلی، نعمت الله. (۱۳۹۶). سنجش میزان همبستگی ملی در میان اقوام آذری و ترکمن. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران, ۶(۳), ۴۹۵-۵۱۵.

۱۲. خوشرو، زینب. رضایی نسب، زهرا. (۱۳۹۳)، بررسی مقایسه‌ای آرا و نظریات کارل مارکس و ماکس وبر در حوزه نابرابری اجتماعی، مجله اقتصادی سال چهاردهم مهر و آبان ۱۳۹۳ شماره ۷ و ۸.

۱۳. دانش فرد، کرم اله و مریم ادیب زاده (۱۳۹۵)، "اعتماد سیاسی: دیدگاه تطبیقی بین کشورهای اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۹، صفحات ۱۱۷- ۱۳۶.

۱۴. دورکایم، ا. (۲۰۰۵). تقسیم کار اجتماعی. (م. الف. مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵. ربانی خوراسگانی رسول، کلانتری صمد، هاشمیان فر سیدعلی. (۱۳۹۰). بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی. رفاه اجتماعی, ۱۱(۴۱), ۲۶۷-۳۰۵.

۱۶. رهنما، علی. (۱۳۸۱). انقلاب ایران. نشر طرح نو.

۱۷. زارعی، ع. (۱۳۹۷). نابرابری اقتصادی و سرمایه اجتماعی در ایران. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی ایران، ۴(۲)، ۱۰۵-۱۲۹.

۱۸. ساروخانی، ب. (۱۳۹۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی نابرابری‌ها. انتشارات سمت.

۱۹. سعیدی، ر. (۱۳۹۹). اثرات توزیع ثروت بر انسجام اجتماعی در اقتصادهای نوظهور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

۲۰. عباسوف، م، (۱۳۷۰)، ایران در دوره قاجار، تألیف و ترجمه، شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷)، تهران: امیرکبیر.
۲۱. عبدالوند، ح. (۱۳۹۴). اعتماد عمومی و بحران مشروعیت در جمهوری اسلامی. تهران: نشر نی.
۲۲. فوران، جان. (۱۳۸۳). مقاومت شکننده (ترجمه احمد تدین). نشر رسا.
۲۳. قادری، ر. (۱۳۹۸). اقتصاد رانتی و شکل‌گیری طبقات جدید در ایران. انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۴. کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۷). دولت و جامعه در ایران. نشر مرکز.
۲۵. کدی، ن. (۱۳۸۶). ریشه‌ها و نتایج انقلاب ایران (ترجمه ع. گواهی). تهران: نشر نی.
۲۶. الگار، حامد، (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، انتشارات، توس – تهران ایران
۲۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
۲۸. مهاجر، س.، رضایی، ک.، و احمدی، ل. (۱۳۹۹). بررسی اثرات اقتصاد کلان بر انسجام اجتماعی. فصلنامه اقتصاد و توسعه، ۱۵(۴)، ۳۰-۵۵.
۲۹. میرمحمدی، س. (۱۳۹۷). شکاف دیجیتال و فرصت‌های آموزشی در ایران. مجله مطالعات فرهنگی، ۱۲(۳)، ۱-۲۵.
۳۰. میلانی، ع. (۱۳۸۰). نگاهی به شاه. تهران: نشر پارسه.
۳۱. وبر، م. (۲۰۰۱). اقتصاد و جامعه. (ک. و. مترجم). تهران: نشر نی.
۳۲. هوبر، ج. (۲۰۰۹). بازخوانی نظریه قشربندی وبر. (ل. م. مترجم). اصفهان: انتشارات نقش جهان.
33. Atkinson, A. B. (2015). Inequality: What can be done? Harvard University Press.
34. Banting, Keith & Kymlicka, Will (2015) "The Political Source of Solidarity in Diverse Societies", SSRN Electronic Journal.
35. Blamont, L., & Castano, E. (2018). The role of institutional trust in national cohesion: A cross-national analysis. Journal of Political Sociology, 15(2), 112-135.
36. Giddens, A. (2009). Sociology (6th ed.). Polity Press.
37. Grusky, D. B., & Szelenyi, S. (Eds.). (2011). The inequality reader: Contemporary and foundational readings in race, class, and gender (2nd ed.). Westview Press.
38. Merton, R. K. (1968). Social theory and social structure. Free Press.
39. Norton, Andrew & Haan, Arjan de (2013) "Social Cohesion: Theoretical Debates and Practical Applications with Respect to Jobs", World development report, pp. 2-38.
40. Piketty, T. (2014). Capital in the twenty-first century (A. Goldhammer, Trans.). Harvard University Press.
41. Putnam, R. D. (1993). Making democracy work: Civic traditions in modern Italy. Princeton University Press.
42. Reskin, B. F., & Foster, C. (2010). Social stratification and inequality. Waveland Press

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

43. Stiglitz, J. E. (2012). The price of inequality. W. W. Norton & Company.

44. Wilkinson, R., & Pickett, K. (2009). The spirit level: Why more equal societies almost always do better. Allen Lane.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۵۰۲۰۴

قادری، ریحانه ؛ شفیعی، اسماعیل؛ مدنی، سید مصطفی (۱۴۰۴)، «نقش شکاف طبقاتی در تضعیف همبستگی ملی؛ بررسی روندهای اجتماعی ایران (۱۳۹۸-۱۳۶۸)» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۵، ش۲، تابستان ۱۴۰۴، صص ۹۶-۶۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]